

شجاعت



شجاعت، ترسیدن نیست بلکه آن است که انسان، بتواند در برابر حوادث و رنج‌ها و دشواری‌ها ایستادگی کند. از مشکلات نهراسد و راه‌های مناسب پیروزی بر آنها را جست‌وجو کند.

ترس، گاه نه تنها ناپسند نیست که بسیار پسندیده است. کسی که در هنگام رانندگی از سرعت بیش از اندازه می‌پرهیزد، کسی که از دوستی و همراهی با بدان خودداری می‌کند، آن که خود را از مکان‌های ناامن و خطرناک، دور می‌کند، نه تنها ترسو نیست که شجاع و دلیر، خوانده می‌شود.

شجاع، کسی است که از خطر و عاقبت کارهای بدترسد؛ ولی دست و پای خود را کم نکنند و با کمال متانت و آرامش، برای رویارویی با خطر، چاره‌جویی کند.

سربازی که در صحنه‌ی نبرد، وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد، شجاع است. انسان شریفی که در شعله‌های آتش فرو می‌رود تا جان هم‌نوع خود را نجات دهد، شجاع است. سردار لشکری که با تدبیر و مهارت، فرمان عقب‌نشینی می‌دهد و سپاه خود را از خطر می‌رهاند، شجاع است.

آنچه ناپسند و نلوهیده است، این است که انسان، بی‌دلیل بترسد یا از ترس، قدرت تصمیم‌گیری و تفکر را از دست بدهد.

همه از زلزله، تصادف، غرق شدن، آتش سوزی، بیماری و میکروب می ترسند؛
اما این ترس آن گاه نلکوهیده است که مثلاً شخص از خانه بیرون نرود تا مبادا حادثه‌ای
برایش رخ دهد و...

این گونه افراد، ترسو هستند و هرگز در زندگی به موفقیت نمی رسند. برای رسیدن به
موفقیت‌ها، همه به شجاعت نیازمندیم. گاه کاری را آغاز می کنیم و تا رسیدن به موفقیت
چند بار شکست می خوریم. آن که از شکست ترسد و دلیل شکست خود را بیابد و راه
را برای رسیدن به پیروزی ادامه دهد، شجاع است.

ریشه‌ی اصلی ترس‌های نادرست، در جهل و نادانی است. بعضی از تاریکی می ترسند
و شب و تاریکی را پُر از پدیده‌های ترسناک می دانند.

آیا برای شما اتفاق افتاده است که از چیزی در تاریکی بترسید، اما وقتی چراغ را
روشن کنید، به ترس خودتان بخندید؟



برخی از پزشک و درمان می ترسند، در حالی که نمی دانند تلخی دارو و رنج جراحی، سلامت آنها را تضمین می کند. خنده بر ترس های دروغین، گام اول به سمت شجاعت است. انسان ها، افزون بر شجاعت و قدرت بدنی، به شجاعت دیگری هم نیازمند هستند؛ شجاعتی که به آن «شجاعت اخلاقی» می گویند. شجاعت اخلاقی، آن است که حرف راست و درست بگوئیم و در دفاع از آن، فداکار و ترس باشیم و اگر به چیزی آگاهی نداریم، بگوئیم نمی دانیم.

نوشته‌ی استاد احمد بهمنیار، با کاهش و اندک تغییر

درست و نادرست

- ۱ کسی که از عاقبت کارها نترسد، شجاع است.
- ۲ در این روزگار به شجاعت و قدرت بدنی نیازمندیم.
- ۳ شجاعت نترسیدن از تمام حوادث و رنج هاست.

درک مطلب

- ۱ گام اول به سمت شجاعت چیست؟
- ۲ آیا شجاعت با نترسیدن یکی است؟ دلیلی از متن بیاورید تا این موضوع را تأیید کند.
- ۳ مثالی از درس بیان کنید که نشان دهد مسئولیت پذیری شجاعت است. دلیل خود را توضیح دهید.
- ۴ به نظر نویسنده سردار لشکری که با تدبیر فرمان عقب نشینی می دهد، شجاع است. آیا شما با نظر او موافقید؟ برای پاسخ خود دلیل بیاورید.

گسترش واژه

به نمونه‌های زیر، توجه کنید:

راه = مناسب + راه مناسب

مکان + ناامن / خطرناک = مکان ناامن یا خطرناک

شجاعت + اخلاقی = شجاعت اخلاقی

لانه + زیبا = لانه‌ی زیبا

حالا با توجه به نمودار زیر، در گروه، گفت‌وگو کنید.

...	+	...	+	واژه	
شریف	+	ـ	+	انسان	= انسان شریف
نبرد	+	ی	+	صحنه	= صحنه‌ی نبرد
آتش	+	ی	+	شعله‌ها	= شعله‌های آتش

گاهی می‌توانیم با افزودن یک یا چند واژه به یک واژه‌ی دیگر، عبارت‌ها و ترکیب‌های جدیدی ایجاد کنیم.



قصه‌ی «صدای سکه» را با دقت گوش دهید و سپس درباره‌ی پرسش‌های زیر، گفت و گو کنید.

پرسش‌ها

- ۱ داستان با چه جمله‌هایی آغاز شده بود؟
- ۲ این داستان در چه مکان‌هایی اتفاق افتاده است؟
- ۳ هنگام شکستن هیزم‌ها توسط هیزم‌شکن، مردی که به دنبال او بود، چه می‌گفت؟
- ۴ هیزم‌شکن چه تصویری درباره‌ی مرد بیکار داشت؟
- ۵ چرا مرد بیکار از هیزم‌شکن تقاضای مزد کرد؟
- ۶ چرا مرد بیکار، هیزم‌شکن را نزد قاضی برد؟
- ۷ قاضی پس از شنیدن سخنان آن مرد، از هیزم‌شکن خواست تا چه چیزی را به او بدهد؟
- ۸ پس از آنکه قاضی سکه‌ها را بر زمین ریخت، مرد بیکار چه گفت؟
- ۹ قاضی در پاسخ به پرسش مرد بیکار، که چرا به جای سکه باید صدای سکه نصیب او شود، چه گفت؟

۱۰ محتوای این داستان، با کدام ضرب‌المثل، تناسب ندارد؟

- الف) برو کار می‌کن، مگو چیست کار.
- ب) مُزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.
- ج) از کوزه همان برون تراود که در اوست.
- د) نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.